

## شورش و گروش: قبطیان مسیحی و حاکمان مسلمان در مصر سده‌های دوم و سوم هجری<sup>۱</sup>

معصومعلی پنجه<sup>۲</sup>

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران،  
ایران

### چکیده

در فاصله سال‌های ۱۰۷ تا ۲۱۶ هجری سلسله شورش‌هایی از سوی قبطیان مسیحی علیه حاکمان مسلمان اموی و عباسی شکل گرفت. در این مقاله زمینه، عوامل و پیامدهای این شورش‌ها بررسی شده است. تغییرات تدریجی در نظام مالی و زمین‌داری در عصر اموی، که از امارت عبدالعزیز بن مروان در مصر آغاز شده بود و در خلافت هشام بن عبدالملک تکمیل گردید، افزایش میزان مالیات‌ها و در نتیجه شورش‌های قبطیان را در پی داشت. این شورش‌ها نه تنها به نتیجه دلخواه آنان یعنی کاهش مالیات‌ها منجر نشد، بلکه آنان را به پذیرش گزینه‌ای دیگر یعنی گروش به اسلام و پیوستن به جامعه اسلامی-عربی مصر ناگزیر ساخت.

**کلیدواژه‌ها:** نشر اسلام در مصر، نظام مالیاتی مصر، شورش‌های قبطیان، اسلام‌پذیری قبطیان.

---

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲۱.

۲. رایانامه: [panjeh@srbiau.ac.ir](mailto:panjeh@srbiau.ac.ir)

#### مقدمه

هجوم و ورود عربان مسلمان به مصر در سال ۲۰ هجری، فصلی تازه در تاریخ این سرزمین گشود که دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عظیمی برای آن سرزمین در پی داشت. در زمان فتح اسلامی بیشتر ساکنان مصر مسیحی و عمدتاً پیرو مذهب یعقوبی / مونوفیزیسیم بودند که معمولاً در منابع عربی - اسلامی از آنان با عنوان قبط / قبطی (ج: اقباط) یاد می‌شود. تا اوایل سده دوم هجری هیچ گرازشی مبنی بر شورش یا قیام قبطیان علیه حاکمان مسلمان در دست نیست، اما در طی بیش از یک سده و در فاصله سال‌های ۱۰۷ تا ۲۱۶ هجری سلسله شورش‌هایی از سوی قبطیان مسیحی علیه حاکمان مسلمان اموی و عباسی صورت گرفت. این که این شورش‌ها ریشه در چه عامل یا عواملی داشته؟ و پیامدهای این شورش‌ها چه بوده است؟ پرسش‌هایی است که این مقاله سعی دارد با تکیه بر منابع اسلامی و منابع مسیحی بدان پاسخ دهد.

#### زمینه‌ها و عوامل شورش

برای دست‌یابی به زمینه‌ها و علل این شورش‌ها باید به چند دهه قبل و روزگار خلافت معاویه (۴۱-۶۰ ه) بازگشت. روایت‌ها حکایت از آن دارد که وی نخستین خلیفه‌ای بود که دست به تلاشی هر چند ناموفق در تغییر نظام مالیاتی مصر زد. بنا بر روایتی که منابع بسیاری آن را ذکر کرده‌اند معاویه به وردان مولای عمرو بن عاص که عامل خراج بود، نامه نوشت و از او خواست تا «بر هر مردی از قبطیان قیراطی (یک هشتم دینار) بیفزاید»<sup>۱</sup>. اما با این پاسخ منفی وردان روبرو شد که «چگونه بر آنان بیفزایم، حال آنکه در عهد ایشان است که چیزی برایشان افزوده نشود»<sup>۲</sup>. این پاسخ معاویه را خوش نیامد و وردان را عزل کرد. ابوعبید (د. ۲۲۴ ه) در توضیح این مسأله آورده: «نامه معاویه به وردان به نظر من براین اساس بوده که معاویه مصر را مفتوح‌العنوه می‌دانسته و از این رو افزایش را جایز می‌دانسته است. اما وردان آنجا را مفتوح بالصلح به شمار می‌آورده و از این روی از افزایش امتناع ورزیده و اختلاف نظر این دو از همین

۱. برای نمونه نک: ابوعبید، ۲۳۲-۲۳۳؛ ابن عبدالحکم، ۸۶؛ بلاذری، ۳۱۴.

۲. همانجاها.

جا ناشی شده است.<sup>۱</sup> به هر حال چنان که ریس نیز یادآور شده، هیچ روایتی در دست نیست که نشان دهد معاویه پس از پاسخ منفی وردان بر خراج مصر افزوده باشد.<sup>۲</sup> اندیشه‌ای که معاویه در سر می‌پروراند و امکان اجرای آن را نیافت در دوره جانشینان وی جامعه عمل پوشید. تغییرات تدریجی در نظام مالی و زمین داری مصر از سال‌های حکومت عبدالعزیز بن مروان (حک: ۶۵-۸۶ هـ) آغاز شد. در تعلیل این تغییرات باید گفت، امویان به لحاظ اقتصادی علاقه بسیاری به مصر داشتند. چنان که می‌دانیم تولید ثروت در نظام‌های اقتصادی پیشا صنعتی بر کشاورزی اتکا داشت و ثروتی که در مصر از راه کشاورزی به دست می‌آمد ثروتی افسانه‌ای بود. امویان تلاش داشتند که بیت‌المال خویش را با پول‌های حاصل از مالیات‌های وضع شده بر کشاورزی پر کنند.

آغاز تغییرات به دوره حکومت عبدالعزیز بن مروان (حک: ۶۵-۸۶ هـ) بر می‌گردد و همان گونه که دنت نیز توجه داده است این تغییرات با تجدید نظر کلی در سازمان مالی دستگاه خلافت از سوی خلیفه عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۶ هـ) مقارن و هم جهت بود.<sup>۳</sup> به روایت ابن بطریق عبدالعزیز در سال ۷۴ هـ به اسکندریه رفت و بزرگان آنجا را فراخواند و آنان را به روستاها و کوره‌ها/ ناحیه‌ها فرستاد و هر کوره‌ای را ملزم ساخت که به تناسب مزارع، باغات و نوع غلات آنها مالیات بپردازد.<sup>۴</sup> در همین دوره فرزند وی اصْبَغ فرمان داد که از راهبان در سراسر مصر سرشماری به عمل آید و از پذیرش افراد جدید در جرگه راهبان ممانعت شود و مقرر داشت که هر راهبی سالانه یک دینار مالیات سرانه بپردازد. این نخستین جزیه‌ای بود که از راهبان گرفته شد.<sup>۵</sup> بنابر روایت ساویروس در پی این فشارها «گروهی (جماعه) ناگزیر به قبول اسلام شدند، از جمله بطرس/ پطرس والی صعید و برادرش تاودرا/تئودور و پسرش تاوفانس/تئوفانس امیر (مقدم) مریوط و گروهی از روحانیان و غیر روحانیان (جماعه کهنه و عَمَّانیین)، که از بسیاری اندر شمار نیاید (لا يُخَصَّوْنَ مِنْ كَثَرَتِهِمْ)». <sup>۶</sup> سبب این فشارها علیه

۱. ابوعبید، ۲۳۳.

۲. ریس، ۱۹۲.

۳. دنت، ۱۲۴.

۴. ابن بطریق، ۴۱/۲.

۵. مقریزی، ۹۹۹/۴، *PO*, 5/52. Severus.

6. Ibid.

راهبان چه بود؟ بیان دنت در این زمینه راهگشاست: «روزگار بدی بود هزاران تن از مردم روستاهای خویش را رها می‌کردند تا از شر مالیات رهایی یابند. طبق مقررات راهبان از پرداخت جزیه معاف بودند بنابراین بهترین راه برای گریز از پرداخت مالیات این بود که شخص به دیری وارد شود و در سلک و جرگه راهبان درآید. از این روی بود که اصیغ نه تنها ورود افراد جدید را در صف راهبان ممنوع ساخت، بلکه برخلاف مقررات، راهبان را نیز مشمول پرداخت جزیه کردند»<sup>۱</sup>. گ. ویت نیز در این زمینه دیدگاهی جالب دارد. به باور وی مقاومت قبطیان در پرداخت مالیات‌ها ریشه در خصلت قومی آنان، یعنی «عشق ایشان به پول و نفرت‌شان از پرداخت مالیات» داشت. وی در توضیح این ادعا چنین می‌آورد: «ما می‌بینیم که قبطیان ابتدا وارد صومعه می‌شوند، از روستاهایشان می‌گریزند، دست به شورش می‌زنند نه به خاطر ایمانشان و نه به این دلیل که وجدان ستمدیده‌شان را آسوده سازند، بلکه به این دلیل که از خواسته‌های نظام مالی بگریزند. حکایت کلیساهای مصر در زمان سیطره مسلمانان حکایت غم‌انگیز پول است»<sup>۲</sup>.

در همین دوره از سوی خلیفه عبدالملک بن مروان تلاشی صورت گرفت تا سیاست حجاج بن یوسف که از نومسلمانان هم جزیه دریافت می‌کرد در مصر نیز پیاده شود. از این روی به برادرش عبدالعزیز نوشت که از ذمیان تازه مسلمان جزیه بگیرد. عبدالعزیز در این زمینه به مشورت با ابن حُجیره پرداخت. ابن حُجیره به او گفت: «ای امیر خدا ترا بازدارد از این که اول کسی باشی که این بدعت را در مصر می‌گذارد برای خاطر خدا این کار را نکن. آری اهل ذمه جزیه کسانی را که در سلک راهبان در می‌آیند باید بپردازند، اما اینکه هرکس اسلام آورد نیز مشمول جزیه باشد امر غریبی است» و در نتیجه عبدالملک از تعقیب موضوع خودداری کرد.<sup>۳</sup>

در ولایت عبدالله بن عبدالملک (حک: ۸۶-۹۰هـ) و قره بن شریک عبسی (حک: ۹۰-۹۶هـ) سیاست سخت‌گیری بر نصارا شدت بیشتری گرفت.<sup>۴</sup> به روایت ساویروس عبدالله بن عبدالملک همه افراد بالای بیست سال را گرد آورد، فراریانی را که در میان آنان بودند داغ نهاد و نیز فرمان داد جزیه مردگان پیش از تدفین آنان باید پرداخت شود.<sup>۵</sup>

۱. دنت، ۱۲۲.

2. Wiet, "Kibt", *ET*<sup>1</sup>, IV/ 999.

۳. ابن‌الحکم، ۱۵۵-۱۵۶؛ مقریزی، ۲۰۸/۱.

۴. مقریزی، ۹۹۹/۴.

5. Severus, *PO*, 5/56.

در خلافت سلیمان بن عبدالملک (حک: ۹۶-۹۹هـ) اداره دیوان خراج از والی کل جدا گردید و عاملی مستقل برای آن در نظر گرفته شد. پیش از این غالباً یک نفر هم والی کل بود و هم عامل خراج. استقلال دیوان خراج باعث توجه بیشتر به امر خراج شد. در همین دوره در امارت عبدالملک بن رفاعه فهمی (حک: ۹۶-۹۹هـ) اسامه بن زید والی خراج شد. وی در گرفتن خراج جدید و ستمگری به خرج داد. سیاست‌های سخت‌گیرانه و ظالمانه وی علیه راهبان یادآور اعمال اصبع بود. وی بار دیگر راهبان را سرشماری کرد و پذیرش افراد جدید را در صف آنان ممنوع ساخت و در مقابل تلاش راهبان برای گریز از مالیات‌ها به شدت مقاومت کرد. بدین سبب مقرر داشت که راهبان بر دست خویش حلقه‌ای آهنین ببندازند که بر آن نام راهب، نام دیر وی و تاریخ آن نقش شده باشد. هرکس را بدون این حلقه می‌یافت، دستش را قطع می‌کرد.<sup>۱</sup> به روایت ساویروس و مقریزی اسامه مقرر کرد هر مسیحی می‌بایست منشور/ جوازی با خود داشته باشد. نداشتن جواز پنج یا ده دینار جریمه در پی داشت.<sup>۲</sup> آورده‌اند سلیمان روزی به اسامه گفت: «شیر بدوش، و هرگاه شیر به پایان رسید، خون و آب و شیرۀ بدن بدوش».<sup>۳</sup>

چون عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید ورق برگشت. وی از اعمال اسامه بن زید در مصر انتقاد و سخنان تندی علیه وی بیان کرد. تا جایی که اسامه ناگزیر شد، بگوید «من مامور خلیفه سلیمان بودم و معذورم». اما عمر بن عبدالعزیز با رد این استدلال گفت: «هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند برای تو سپر عذاب الهی شود».<sup>۴</sup> با برکناری اسامه، حیان بن شریح عامل خراج مصر شد. نامه‌ای از وی به عمر بن عبدالعزیز در دست است که به وضوح از گروش قبطیان به اسلام و کاهش جزیه خبر می‌دهد. ظاهراً تاریخ نگارش نامه به بعد از صدور فرمان معروف عمر بر می‌گردد که اخذ جزیه از نومسلمانان را ممنوع کرد. حیان در بخشی از این نامه چنین نوشت: «مسلمان شدن به جزیه لطمه وارد کرده است تا جایی که من از حارث بن ثابته بیست هزار دینار وام گرفتم تا عطاهای اهل دیوان را بپردازم. آرزو دارم خلیفه موافقت کند و به بقای آن فرمان دهد. عمر به وی نوشت: «نامه تو به من رسید. من ترا فرمانده جند مصر قرار دادم. از تنگدستی تو آگاهم، به رسولم دستور داده‌ام که بیست شلّاق بر سر تو بزند، از هرکس

۱. مقریزی، ۹۹۹/۴؛ Severus, *PO*, 5/68-70.

۲. مقریزی، همانجا؛ Severus, *PO*, 5/70.

۳. جهشیاری، ۵۲.

۴. همو، ۵۱-۵۲.

که مسلمان می‌شود، جزیه را بردار، خدا رای تو را دور گرداناد، زیرا خدا پیامبر خود را فقط به عنوان هدایت‌کننده مبعوث کرده است نه به عنوان گیرنده خراج (فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَادِيًا وَلَمْ يَبْعَثْ جَائِبًا)»<sup>۱</sup> به روایت ابن سعد در پایان نامه افزود «اینک چون این نامه‌ام به تو رسید اگر اهل ذمه همچنان به مسلمان شدن شتاب می‌ورزند دفتر و دیوان خود را بر چین و پیش من بیا»<sup>۲</sup>.

با مرگ عمر بن عبدالعزیز و به خلافت نشستن یزیدبن عبدالملک (حک: ۱۰۱-۱۰۵هـ) اسامه بن زید باردیگر عامل خراج مصر شد.<sup>۳</sup> وی سخت‌گیری نسبت به قبطیان را از سر گرفت و هنگامی که با مقاومت راهبان معترض رو به روشد به دیرها هجوم برد و گروهی از راهبان را بی دلیل دستگیر کرد و برخی را گردن زد و باقی را در زیر ضربات تازیانه کشت. کلیساها را ویران ساخت و صلیب‌ها را شکست و پیکره‌ها و شمایل‌های مقدس را از بین برد.<sup>۴</sup> به روایت ساویرس وی «در دیرها را آهن گرفت و هزار دینار از راهبان مطالبه کرد و رهبران آنان را گرد آورد و شکنجه داد و از هر کدام از آنان یک دینار طلب کرد»<sup>۵</sup>.

تقریباً مقارن با تغییر در وضعیت مالیات‌ها می‌توان تغییر در سازمان اداری را نیز مشاهده کرد که پیامدهای گسترده‌ای برای جامعه قبطی در پی داشت. در سال ۸۷هـ در خلافت ولید بن عبدالملک (حک: ۸۶-۹۶هـ) و به فرمان عبدالله بن عبدالملک (حک: ۸۶-۹۰هـ) دستور تعریب دواوین مصر صادر شد و به اجرا درآمد که نخستین پیامد آن برکناری قبطیان از دواوین حکومتی و جایگزینی عربان به جای آنان بود.<sup>۶</sup> تعریب دیوان‌ها بدین معنا بود که قبطیانی که تمایل به حفظ و یا دستیابی به منصبی در دیوان داشتند می‌بایست عربی می‌آموختند و این خود ممکن بود آنان را برای گروه به اسلام تشویق کند.

۱. مقریزی، ۴/ ۲۰۸-۲۰۹.

۲. ابن سعد، ۷۸/۶.

۳. جهشیاری، ۵۶.

۴. مقریزی، ۴/ ۹۹۹-۱۰۰۰: Severus, PO, 5/67-72.

5. Severus, PO, 5/70.

۶. کندی، ۵۸-۵۹.

تحول مهم‌تر در این زمینه در حکومت عمر بن عبدالعزیز روی داد. وی فرمان داد بزرگان محلی قبطی (موازیت<sup>۱</sup>) که از ابتدای حکومت مسلمانان بر مصر عهده‌دار جمع‌آوری مالیات و انتقال آن به دیوان خراج بودند برکنار و ماموران مسلمان جایگزین آنان شوند.<sup>۲</sup> پیامد این فرمان تغییرات گسترده‌ای در مناسبات جامعه‌ی قبطی با حکومت اسلامی و مناسبات درونی خود جامعه قبطی بود که در اسناد پاپیروسی به وضوح قابل ردیابی است.<sup>۳</sup>

در دوره خلافت هشام بن عبدالملک (حک: ۱۰۵-۱۲۵هـ) آرزوی معاویه برای تغییر در نظام مالیاتی مصر و افزایش درآمدهای حاصل از خراج به طور کامل به مرحله عمل رسید. مامور هشام برای پیاده کردن نظام مالیاتی جدید عبیدالله بن حبحاب سلولی عامل خراج بود. وی ابتدا در سال ۱۰۷هـ با این استدلال که زمین‌های مصر می‌تواند خراج بیشتری را تحمل کند از هشام درخواست افزایش خراج را کرد که با موافقت وی مقرر شد به هر دینار خراج یک قیراط بیفزاید،<sup>۴</sup> این افزایش خود عامل اصلی نخستین شورش قبطیان در دوره امویان شد (که در ادامه بدان می‌پردازیم). ابن حبحاب به این افزایش نیز اکتفا نکرد بلکه برای برآورد دقیق خراج به مساحی اراضی مصر پرداخت و زمین‌های دو سوی رود نیل را اعم از حاصل‌خیز یا بی‌حاصل به طور کامل مساحی کرد و خراج را براساس میزان مساحت (مساحی) و نه تقسیم محصول (مقاسمه) تعیین کرد.<sup>۵</sup> در همین زمان والی مصر ولید بن رفاعه (حک: ۱۰۹-۱۱۷هـ) به سرشماری اهالی مصر پرداخت. بنابر این سرشماری شمار قریه‌های مصر بالغ بر بیست‌هزار قریه برآورد شد که در هر قریه‌ای دست کم پانصد مرد وجود داشت که موظف به پرداخت جزیه بودند.<sup>۶</sup> پس از این برآوردهای جدید ابن حبحاب چهار میلیون دینار خراج از مصر جمع‌آوری

۱. جمع مازوت، عنوانی بود که به رؤسای قریه‌ها داده می‌شد؛ در چاپ گست موازیت به غلط موازیت ضبط شده است. برای شکل صحیح آن نک: کندی، *ولاة مصر*، به کوشش حسین نصار، بیروت، دار بیروت و دار صادر، ۱۹۵۹، ۹۰.

۲. کندی، ۶۹.

۳. فرانتس-مورفی با مطالعه اسناد پاپیروسی از این تغییرات پرده برداشته است، نک:

Frants-Murphy, 13-15.

۴. کندی، ۷۳؛ مقریزی، ۲۱۲/۲؛ ریس، ۲۵۱.

۵. مقریزی، ۲۶۶/۱؛ ریس، ۲۵۱-۲۵۲.

۶. ابن عبدالحکم، ۱۵۶؛ مقریزی، ۲۰۰/۱؛ ریس، ۲۵۲-۲۵۳.

کرد که یک میلیون دینار از مالیات‌های پیشین بیشتر بود.<sup>۱</sup> این افزایش خود شاهدهی محکم بر تغییر در نحوه برآورد و اخذ مالیات‌ها و وضعیت زمین‌های کشاورزی است. در سال‌های پایانی حکومت امویان و سال‌های آغازین حکومت عباسیان دو بار وسوسه معافیت از مالیات سرانه بسیاری از قبطیان را به سوی پذیرش اسلام سوق داد. در بار نخست در دوره امارت حفص بن ولید حضرمی (حک: ۱۲۵-۱۲۷هـ) شمار بسیاری از قبطیان به اسلام گرویدند. بنا بر روایت ساویروس زمانی که حفص اعلام کرد که هرکس اسلام بیاورد از پرداخت جزیه معاف خواهد شد، بیست‌وچهار هزار قبطی از مسیحیت دست کشیدند و به اسلام روی آوردند.<sup>۲</sup> بار دوم در سال ۱۳۳هـ به وقوع پیوست؛ در این سال، نخستین خلیفه عباسی ابوالعباس سفاح (حک: ۱۳۲-۱۳۸هـ) فرمان داد که در سراسر قلمرو خلافت اعلان عمومی شود که «هرکس به دین وی درآید و نماز او را بخواند از جزیه معاف خواهد شد، به سبب زیادی خراج (مالیات) و سنگینی آن بسیاری از فقیران و توانگران دین مسیح را انکار کردند و به دین او درآمدند».<sup>۳</sup> در مقابل بخشی دیگر از جامعه قبطی به جای پذیرش اسلام ترجیح دادند برای رهایی از مالیات سنگین راهی دیگر در پیش گیرند: استنکاف از پرداخت مالیات و شورش.

### شورش‌های قبطیان

نخستین شورش قبطیان در سال ۱۰۷هـ و در دوره حکومت حرّ بن یوسف (حک: ۱۰۵-۱۰۷هـ) به وقوع پیوست. عامل اصلی و مستقیم این شورش افزایش میزان خراج بود. به روایت کندی «عبیدالله بن حباب عامل خراج به خلیفه هشام نوشت که سرزمین مصر خراج بیشتری تحمل می‌کند و از این روی بر هر دینار یک قیراط افزود؛ پس کوره‌های تنو و تُمّی و قُرَبیط و طُرَابیّه و عموم ساکنان حوف شرقی سر به شورش نهادند. حرّ بن یوسف اهل دیوان را به سوی آنان روانه ساخت و با آنان جنگیدند و افراد بسیاری (بشركثیر) از آنان کشته شدند. این اولین شورش (تتقاض) قبطیان بود».<sup>۴</sup> در سال ۱۲۱هـ در دوره امارت حنظله بن صفوان (حک: باردوم ۱۱۹-۱۲۴هـ) نیز همین ماجرا تکرار شد و بسیاری (ناساً کثیراً) از قبطیان کشته شدند.<sup>۵</sup> در ۱۳۲هـ

۱. مقریزی، ۲۶۶/۱؛ ریس، ۲۵۳.

2. Severus, *PO*, 5/116.

3. *Idem*, 5/189.

۴. کندی، ۷۳-۷۴؛ نیز نک: مقریزی، ۲۱۲/۱-۲۱۳؛ Severus, *PO*, 5/70.

۵. کندی، ۸۱؛ مقریزی، ۲۱۳؛ Severus, *PO*, *ibid*.



مردی قبطی به نام یُحْنَس در سَمَنُود خروج کرد و توسط عبدالملک بن مروان بن موسی بن نصیر (حک: ۱۳۲هـ) آخرین امیر اموی مصر سرکوب شد. یحْنَس و بسیاری از یارانش (کثیر من اصحابه) کشته شدند.<sup>۱</sup> در همین سال و در حالی که مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی آخرین روزهای عمرش را در مصر می‌گذراند قبطیان رشید شوریدند و به دستور خلیفه سرکوب شدند.<sup>۲</sup> در همین زمان مردم شهر طحا نیز سر به شورش نهادند. به روایت ابوصالح ارمنی، اهالی شهر طحا که دارای ۱۵۰۰۰ مسیحی و ۳۶۰ کلیسا بود از پذیرش حاکم منصوب از سوی مروان سر باز زدند و او را اخراج کردند. از این روی خلیفه سپاهی به سوی آنان گسیل داشت گروه بزرگی (جماعه کبیره) از آنان کشته و پراکنده شدند. و کلیه کلیساها را ویران ساختند به جز یک کلیسا، کلیسای «ابومینا الشهید» که مقرر شد در قبال پرداخت ۳۰۰۰ دینار حفظ شود که ۲۰۰۰ دینار از میان ثروتمندان شهر جمع‌آوری شد و ۱۰۰۰ دینار آن باقی ماند. از این روی یک سوم کلیسا به مسجد تبدیل شد!<sup>۳</sup>

در دوره عباسی نخستین قیام به سال ۱۵۰هـ برمی‌گردد. شورش‌های قبطیان در این سال را باید در بافت وسیعی از رویدادهای تاریخ عباسیان بررسی و تحلیل کرد. مصر در دوره عباسی بارها نه تنها از سوی شورشیان قبطی بلکه از سوی مدعیان حکومت و قبایل عرب ساکن در مصر دستخوش آشوب و تاخت و تاز شد. این قبیله نشینان عرب نیز همانند همسایگان مسیحی خویش از مالیات‌های سنگین حکومت به تنگ آمده بودند و بارها سر به شورش نهادند. در این سال قبطیان در ناحیه سَخا خروج کردند، با عاملان مخالفت و ایشان را اخراج کردند. اهالی بَشْرود و اوسیه و بَجوم نیز بدانان پیوستند. امیر یزید بن حاتم مهلبی سپاهی بسوی آنان گسیل داشت. اما قبطیان به آنان شبیخون زدند و گروهی از مسلمانان را کشتند؛ اگرچه مسلمانان در میان آنان آتش افکندند؛ اما راه به جایی نبردند و ناگزیر به فسطاط بازگشتند.<sup>۴</sup> بار دیگر در ۱۵۶هـ و در امارت موسی بن علی بن رباح (حک: ۱۵۵-۱۶۱هـ) قبطیان بلهیب شوریدند و سرکوب شدند.<sup>۵</sup> واپسین و مهم‌ترین قیام قبطیان در ۲۱۶هـ و در خلافت مامون

۱. کندی، ۹۴؛ مقریزی، ۲۱۳/۱.

۲. کندی، ۹۶؛ مقریزی، همانجا.

۳. ابوصالح ارمنی، ۹۷-۹۸.

۴. کندی، ۱۱۶-۱۱۷؛ مقریزی، ۲۱۳/۱.

۵. کندی، ۱۱۹؛ مقریزی، همانجا.

روی داد که به قیام بشرو<sup>۱</sup> شهرت یافته است. منابع از مخالفت بزرگان و روحانیون کلیسای قبطی با این شورش خبر می‌دهند، اما مخالفت آنان منجر به پایان شورش نشد. این قیام چنان بالا گرفت که خلیفه مامون ناگزیر شد با حضور در مصر خود شخصاً فرماندهی سرکوب آن را در دست بگیرد. وی یکی از سرداران برجسته خویش افشین را به سوی شورشیان بشرو<sup>۲</sup> در گسیل داشت. جنگی تمام عیار بین دو گروه در گرفت که پایان دردناکی برای قبطیان داشت. به حکم خلیفه مامون، مردان شان به قتل رسیدند و زنان و کودکانشان فروخته شدند و به اسیری رفتند.<sup>۳</sup> به روایت یعقوبی مامون در این باب از فقیهی مالکی به نام حارث بن مسکین<sup>۴</sup> استفتا نمود. وی پاسخ داد: «اگر برای ستمی که بدانها رسیده است خروج کرده باشند ریختن خونها و گرفتن مالهاشان حلال نیست. مامون از این حکم بر آشفت و گفت: «تو تکه‌ای/آتیس: بُز نر[ و مالک از تو تکه تر بود، اینان کافران ذمی‌اند که هرگاه برآنان ستمی رود باید نزد امام دادخواهی کنند و آنان را نمی‌رسد که از شمشیرهای خود کمک بگیرند و نه آنکه خون‌های مسلمانان را در دیار خود بریزند».<sup>۵</sup> این آخرین شورش قبطیان بود که با سرکوب شدید حکومت مرکزی رو به رو شد. زین پس دیگر هیچ‌گاه شورشی از سوی قبطیان برپا نشد.

### پیامدها

مقاومت و شورش یک صدساله قبطیان در برابر پرداخت مالیات‌های سنگین، از سوی حاکمان اموی و عباسی درهم شکسته و سرکوب شد. ناامیدی حاصل از این شکست‌ها قبطیان را به سوی تنها گزینه باقی مانده سوق داد: پذیرش اسلام. به تعبیر لاپیدوس «شکست شورش، وفاداری بسیاری از قبطیان را به مسیحیت درهم شکست».<sup>۶</sup> از این زمان به بعد برای قبطیان دستیابی به مناصب دولتی و موقعیت‌های مناسب اقتصادی که باعث ارتقاء پایگاه اجتماعی آنان می‌شد مستلزم گروش به دین اقلیت حاکم مسلمان بود. این موضوعی است که نظریه

۱. اخیراً محقق ژاپنی در جستاری به این قیام پرداخته است:

Keiko, Ohta, "The Coptic Church and Coptic Communities in the Reign of al-Ma'mūn: A Study of the Social Context of the Bashmūric Revolt", *Annals of Japan Association for Middle East Studies* 19-2 (2004), 87-116.

۲. کندی، ۱۹۰-۱۹۲؛ مقریزی، همانجا، *PO, 5/70*، Severus، قس: طبری، ۶۲۷/۸.

۳. وی چندی بعد زمان متوکل به ولایت قضای مصر برگزیده شد (نک: کندی، ۴۶۷-۴۷۶).

۴. یعقوبی، ۴۸۸/۲-۴۸۹.

5. Lapidus, 257.

پردازان تغییر دین نیز بدان اذعان دارند. مشارکت در دین مقامات ممکن است امکان رسیدن به آرزوهای سیاسی افراد را افزایش دهد. از سوی دیگر داشتن یک دورنمای دینی متفاوت ممکن است جلوی فرصت‌های سیاسی، اجتماعی و آموزشی فرد را بگیرد.<sup>۱</sup> از این روی به استثنای مقامات مذهبی بسیاری از افراد طبقه بالای جامعه قبطی که غالباً پیش از تحولات اخیر در راس امور مالی و دیوانی مصر بودند ترجیح دادند برای حفظ و ارتقای جایگاهشان در نظام اداری و پیوستن به طبقه حاکم و محافظت از اموال خویش به پذیرش اسلام روی آورند. تغییر آیین مزیت‌هایی دیگری نیز در برداشت. هنگامی که فرد به اسلام می‌گروید با جامعه مسلمان یکپارچه می‌شد، محدودیت‌هایی که برای ذمیان وجود داشت از بین می‌رفت. نهایت آنکه برای برخی از ذمیان مسلمان شدن رها شدن از قید خانواده را در پی داشت به‌ویژه مردان می‌توانستند با اسلام آوردن چندین زن مسلمان اختیار کنند.<sup>۲</sup>

برغم روایت‌های متعدد درباره شورش‌ها، عمده‌ترین روایت درباره گروش وسیع قبطیان روایتی است از مقریزی مورخ نامدار عصر مملوکی که پس از گزارش شورش واپسین قبطیان در دوره مامون، در دو جای از *خطط*، در روایتی منحصر به فرد و مناقشه‌برانگیز چنین آورده است: «و من حينئذ ذلت القبط في جميع ارض مصر، و لم يقدر احد منهم بعد ذلك على الخروج على السلطان و غلبهم المسلمون على عامة القرى فرجعوا من المحاربة الى المكايده، و استعمال المكر و الحيلة و مكايده المسلمين و عملوا كتاب الخراج».<sup>۳</sup> تعبیر کلیدی و مناقشه‌برانگیز در روایت فوق، جمله «غلبهم المسلمون على عامة القرى» است، که درفهم و ترجمه آن میان محققان اختلاف است. اغلب خاورشناسان از تعبیر مذکور چنین استنباط کرده اند که مسلمانان در همه روستاها از جهت «عددی» غلبه یافتند و از این رو دوره مذکور را آغاز یا نقطه اوج در گروش‌های جمعی قبطیان به اسلام تلقی کرده اند. به عنوان نمونه گ. ویت با عنایت به این روایت می‌آورد: «می‌توان گفت مسیحیان با شروع قرن سوم دیگر در اکثریت نبودند و این،

1. Rambo & Farhadian, 27.

2. Anwati, 29.

۳. مقریزی، *خطط*، ۱۰۰۲/۴؛ شکل دیگر این روایت از قرار ذیل است: «و من حينئذ اذل الله القبط في جميع ارض مصر، و خذل شوكتهم فلم يقدر احد منهم على الخروج و لا القيام على السلطان و غلب المسلمون على القرى، فعاد القبط من بعد ذلك الى كيد الاسلام و اهله باعمال الحيلة و استعمال المكر، و تمكنوا من النكاية بوضع ايديهم في كتاب الخراج» (همو، ۲۱۴/۱).

دویست سال پس از فتح اعراب بود.<sup>۱</sup> ایرا م. لاپیدوس نیز با اشاره به این روایت آورده است: «قرن نهم دوره سرنوشت ساز در گروه مسیحیان به اسلام است... قرن نهم و نه فتح اعراب نقطه عطفی در تاریخ مصر بود. با وجود این به هیچ روی گروه قبطیان به اسلام کامل نبود. اگرچه اکثریت جمعیت مسلمان شد، اما نمی‌توان گفت که اقلیت مسیحی در قرون نهم و دهم، قابل ملاحظه نبود. به نظر می‌رسد جمعیت‌های شهرنشین قبطی در قرون هشتم، نهم و دهم با قدرت باقی ماندند».<sup>۲</sup>

این دیدگاه در آثار م. برت<sup>۳</sup> و س. ای. گلنس<sup>۴</sup> نیز تأیید شده است. در مقابل ی. فریدمن<sup>۵</sup> و تامر اللیثی<sup>۶</sup> معتقدند که این اظهار مقریزی بر غلبه «نظامی و سیاسی» مسلمانان بر روستاهای قبطیان دلالت دارد و به همین سبب نمی‌توان این دوره را نقطه عطفی در اسلامی شدن مصر شمرد. اخیراً شاون آسالیوان پس از بررسی آراء دو گروه، دیدگاه گروه اول را مورد تأیید قرار می‌دهد، و چنین نتیجه می‌گیرد که قبطیان در مصر سده سوم هجری به یک اقلیت تبدیل شدند. وی در اثبات این دیدگاه که تعبیر مقریزی دلالت به غلبه «عددی» مسلمانان دارد، به بحث درباره معنای «غلب» می‌پردازد که چندان راهگشای مسأله نیست و در نهایت چنین استدلال می‌کند که اگر قبطیان پس از شورش سال ۲۱۶ هـ/ ۸۳۱ م. هنوز در اکثریت بودند، چرا بار دیگر شورش نکردند؟<sup>۷</sup> محققان عرب نیز روایت مقریزی را دال بر اکثریت یافتن مسلمانان در مصر سده سوم گرفته‌اند. برای نمونه س. ا. کاشف محقق تاریخ مصر در قرون نخستین اسلامی، در بندی که به روایت مذکور ارجاع داده شده است، چنین آورده: «اصبح المسلمون اغلیبة فی مصر و علی الاخص فی الوجه البحرى [مصر سفلی] اذ یظهر ان عدداً کبیراً من الاقباط اسلم فی ذلک وقت».<sup>۸</sup> در حالی که هریک از دو دسته محققان فوق با تکیه بر روایتی واحد از مقریزی و با استناد به یکی از دو معنای اصلی فعل «غلب» سعی در اثبات

1. Wiet, G., "Kibt", *EI*, IV/ 994.
2. Lapidus, 257.
3. Brett, 2/ 547.
4. Gellens, "Egypt, Islamization of", *CE*, 3/ 939.
5. Friedman, 238-240.
6. El-Leithy, 19-20; به نقل از: 69 O'Sullivan,.
7. *Idem*, 69-70.

دیدگاه خود دارند و دیگر منابع هم در این زمینه سکوت کرده‌اند، راه حل مسأله در کجاست؟ پاسخ را باید نزد خود مقریزی جستجو کرد. جستجوی دقیق و موشکافانه خطط، روایات بیشتری در اختیار محقق قرار می‌نهد که نه تنها دیدگاه وی را در فرایند انتشار اسلام در مصر عرضه می‌دارد، بلکه موید دیدگاه اکثریتی است که سده سوم را نقطه اوج فرایند اسلام پذیری قبطیان و اکثریت یافتن مسلمانان در مصر می‌دانند. این روایات نه در بخش مربوط به قبطیان بلکه در بحث از سبب‌های «اختلاف محاریب مصر» و به هنگام گفتگو از سبب دوم، ارایه شده است. مقریزی در ابتدای بحث مذکور بیان می‌دارد که پس از فتح، صحابه تنها در فسطاط و اسکندریه سکنی گزیدند و بخش‌های دیگر مصر را در دست قبطیان باقی نهادند و احدی از مسلمانان در روستاها ساکن نشد (و لم یسکن احد من المسلمین بالقری).<sup>۱</sup> چند صفحه بعد با تأکید دوباره بر عدم سکونت صحابه و تابعین در روستاهای مصر می‌آورد: «لم ینتشر الاسلام فی قری مصر الا بعد المائة من تاریخ الهجرة»<sup>۲</sup> که به سکونت قیسی‌ها در حوف شرقی و در دوره عبیدالله بن بن حباب که در بالا سخن از آن رفت، اشاره دارد و در جمله بعدی آورده: «فلما کان فی المائة الثانية من سنی الهجرة کثر انتشار المسلمین بقری مصر و نواحیها».<sup>۳</sup> در پایان با گزارش دوباره شورش‌های قبطیان و اقدامات مامون در برابر آنان و در پیوند با بحث اصلی خویش - محراب‌های مساجد مصر - به صراحت می‌آورد: «غلب المسلمون علی اماکنهم من القری لما قتلوا منهم و سبوا و جعلوا عدة من کنائس النصارى مساجد».<sup>۴</sup> بنابراین با این توضیحات مشخص می‌شود که منظور مقریزی از غلبه مسلمانان بر مصر غلبه عددی بوده است و نه غلبه نظامی و سیاسی.

جدای از این، یافته‌های پژوهش‌های ابتکاری-آماری بولت و بلوم که مبتنی بر منابعی غیر از مقریزی است و همگرایی و مطابقت نزدیکی با روایات وی دارد. بنابر یافته‌های بولت در مصر، دو نقطه اوج در رواج نام‌های اسلامی وجود دارد. اولین مورد سال ۲۴۰ هـ / ۵-۸۵۴ م. و دومین آن در سال ۳۶۵ هـ / ۶-۹۷۵ م. است. بر اساس منحنی پیشنهادی وی «درست پیش از آغاز قرن دهم [چهارم هجری] فرایند گروش نقطه میانی مسیر خود را پشت‌سر می‌گذارد. قرن نهم

۱. مقریزی، ۴/۴۴.

۲. همو، ۴/۴۹.

۳. همانجا.

۴. همو، ۴/۵۱.

با بیش از یک سوم همه گروه‌ها، که در فاصله سال‌های ۸۰۰-۹۰۰ م. انجام گرفت، در واقع نقطه عطف است.<sup>۱</sup> رویکرد مبتکرانه دیگر از آن ج. بلوم است که بر مبنای ۴۰۰۰ سنگ قبر کشف شده از اسوان در مصر علیا و فسطاط و قاهره در مصر سفلی می‌باشد. کمی بیش از نصف این سنگ قبرها به سال‌های ۱۷۰ تا ۴۰۰ هـ / ۷۸۶ تا ۱۰۰۹ م. و قدیمی‌ترین آنها به سال ۳۱ هـ / ۶۵۲ م. بر می‌گردد. از سال‌های پیش از ۱۷۰ هـ و بعد از سال ۴۰۰ هـ سنگ قبرهای کمی باقی مانده است؛ با این حال از سال ۱۹۴ هـ / ۸۰۹-۱۰ م. تا ۳۹۱ هـ / ۱۰۰۰-۱ م. بیش از ۲۴۰۰ سنگ قبر به ترتیب سالانه بدون وقفه وجود دارد. جالب آنکه شمار سنگ‌قبرهای مردان و زنان مساوی است. بررسی‌های دقیق‌تر نشان از نقطه اوج غیرعادی در سنگ‌قبرهای دهه ۲۴۰ هـ / ۸۵۴-۸۶۳ م است. بعد از این دوره، یک کاهش یکنواخت به چشم می‌خورد که به وسیله نقطه‌های اوج کوچک‌تری در دهه‌های ۳۵۰ هـ و ۳۸۰ هـ منقطع می‌شود.<sup>۲</sup> نقش سنگ‌قبرها شامل نشان‌های مذهبی، نام و نسب (شجره‌نامه) و تاریخ فوت متوفی منقوش است. ج. بلوم با اشاره به تشابه یافته‌های خویش با یافته‌های بولت، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که افزایش استفاده از سنگ‌قبر در دهه ۲۴۰ هـ با گروه به اسلام نیمی از اکثریت اولیه مطابقت دارد. کاهش استفاده از سنگ‌قبر نیز بیانگر مسلمان شدن اکثریت جامعه مصر است، زیرا استفاده از سنگ‌قبر به عنوان نشانه‌ای دال بر گرایش / ایمان به اسلام را غیرضروری می‌کرد.<sup>۳</sup>

### نتیجه

امویان که به لحاظ اقتصادی و مالی بسیار به مصر وابسته بودند از دوره حکومت عبدالعزیز بن مروان دست به اقداماتی در جهت تغییر در نظام مالیاتی مصر زدند. اوج این تغییرات در زمان هشام بن عبدالملک صورت گرفت که افزایش مالیات‌ها را در پی داشت. افزایش مالیات قیام قبطنیان ناراضی را در پی داشت. آنان در طی یک سده بارها دست به شورش زدند. آخرین شورش در خلافت مامون عباسی روی داد که با سرکوب شدید حکومت مرکزی رو به رو شد. این شورش‌ها نه تنها مالیات‌ها را کاهش نداد بلکه به شدت به جایگاه اجتماعی و اقتصادی قبطنیان در مصر ضربه زد. برای برون رفت از این وضعیت گزینه‌ای جز ادغام و امتزاج در جامعه اسلامی-عربی وجود نداشت که تنها از طریق اسلام‌پذیری حاصل می‌شد. گروه وسیع قبطنیان

۱. بولت، ۹۷.

2. Bloom, 9-11.

3. *Idem*, 11-12.

به اسلام در این دوره پایان یک عصر و آغاز عصری جدید در مصر اسلامی بود. عصری که مصر را برای همیشه به کشوری اسلامی - عربی تبدیل کرد.

### کتابشناسی

- ابن بطریق، سعید (معروف به اوتیخا)، *کتاب التاریخ المجموع علی التحقيق و التصدیق*، به کوشش لویس شیخو، بیروت، جلد اول ۱۹۰۶، جلد دوم ۱۹۰۹ م.
- ابن سعد، کاتب واقدی، *طبقات*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.
- ابن عبد الحکم، ابوالقاسم عبدالرحمن، *فتوح مصر و اخبارها*، به کوشش چ. س. توری، لیدن، بریل، ۱۹۲۲ م (افست قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۹۹۹ م/۱۴۱۹ ق).
- ابو صالح ارمنی، *تاریخ الکنانس و الادیره*، به کوشش ب. ت. اوتز، اوکسفرد، ۱۸۹۴ م.
- ابوعبید، قاسم بن سلام، *کتاب الاموال*، به کوشش محمد عمارة، بیروت و قاهره، دارالشروق، ۱۴۰۹ ق/۱۹۸۹ م.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره، ۱۳۶۶ ش.
- بولت، ریچارد و.، *گروش به اسلام در قرون میانه*، ترجمه محمد حسین وقار، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴ ش.
- جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس، *کتاب الوزرا و الکتاب*، بغداد، المکتبه العربیة، ۱۳۵۷ ق/۱۹۳۸ م.
- دنت، دانیل، *مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمه محمد علی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸ ش.
- ریس، ضیاءالدین، *خراج و نظامهای مالی دولت‌های اسلامی*، ترجمه فتحعلی اکبری، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳ ش.
- کاشف، سیده اسماعیل، *مصر فی فجر الاسلام*، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۴۷ م.
- کندی، ابو عمر محمد بن یوسف، *کتاب الولاة و کتاب القضاة*، به کوشش رفن گست، بیروت، مطبعة الآبا الیسوعیین، ۱۹۰۸ م.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، *المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار*، ۴ جلد، به کوشش ایمن فواد سید، لندن، موسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ۲۰۰۲-۲۰۰۴ م.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.

Anwati, Gorges C, "Factors and Effects of Arabization and Islmization in Medieval Egypt and Syria", *Islam and Cultural Change in The Middle Ages*, ed. Speros Veryonis, Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1975.

Bloom, Jonathan M., "The Mosque of The Qarafa in Cairo", *Muqarnas* IV(1987), 7-20.

Brett, M., "The Arab Conquest and the Rise of Islam in North Africa", *Cambridge History of Africa*, Cambridge, Cambridge University Press, 1978, 2/490 - 555.

El-Leithy, Tamer, *Coptic Culture and Conversion in Medieval Cairo, 1293-1524 A.D.*, Ph.D.dissertation, Princeton University, 2005.

Friedman, Y., "A Note on Conversion of Egypt to Islam", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 3(1981-82), 238-240.

Frantz-Murphy, G., "Conversion in Early Islamic Egypt: The Economic Factor", *Documents de Islam Mediveal: Nouvelle Perspectives de Recherche, Textes arabes et etudes islamiques. XXIX, Cairo*, 1991, 11-17; Reprinted in *Muslims and Others in Early Islamic Society*, ed. R. Hoyland, Burlington, Ashgate, 2004, 323-331.

Gellens, Sam I., "Egypt, Islamization of", *The Coptic Encyclopedia*, ed.A.S.Atiya, NY, Macmillan, 1991, 3/936-941.

Lapidus, Ira M., "The conversion of Egypt to Islam", *Israel Oriental Studies*, 2(1972), 248 -262.

O'Sollivan, Shaun, "Coptic Conversion and the Islamization of Egypt", *Mamluk Studies Review*, X(2) (2006), pp.65-79.

Rambo, Lewis R. & Charles E. Farhadian , " Converting: Stages of religious change", *Religious Conversion: Contemporary Practices and Cotroversies*, ed. Christopher Lamb & M. Darrol Bryant, London & New York, Csell, 1999, 23-34.

Severus of Al'Ashmunein (Hermopolis), *History of the Patriarchs of the Coptic church of Alexandria*, , PO,1.5,10, ed. with English trans. B. Evetts, Paris, Firmin-Didot, 1904, 1910; Available from <http://www.tertullian.org/fathers/index.htm>

Wiet,G., "Kibt", *EI*<sup>1</sup>, Leiden, Brill, 1987, IV/990-1003.